

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المملكة العربية السعودية

وزارة التعليم العالي

جامعة أم القرى

مكتبة الملك عبدالله بن عبدالعزيز الجامعية

قسم المخطوطات

بداية المصطفى

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارک الذی له ملک السموات والارض وعن علم السامی
حکیمی واهب العیطة که بمقتضای تقدیرات باهره و حکمت کامله حساب
سفلیه را از تجدوات مینات اجرام علویه بقبول انواع تأثیرات
و فنون تغییرات مستعد گردانید و از جداول زنج بدیع المخرج
نجومیه محرمی با کستفاضه اسپر چشمه حوادث کونیه کشاد و ذلک
تقدیر العزیز العلیم رفیع که مطرح انظار اولوالایدهی و الابصار
از اعطای درجات رفعت سمات او قاص و سعت مشارق
شمسیه النوارق ذوی البصار و الانوار از اطلاق برد قایق
مقطرات ارتعاش متعام است که لایدر که الابصار بخازن
بد قدرت روی این سقف متعینس را بچشم منور انجم درو
مقویس هلال بیار است که انارینا السماء الدنیا برینه الکواکب
مجاپسی که رقوم قسمت بروج و حساب نجوم بر اطباق اوراق
دفتر افلاک کشید که **وهو اسیرع الی اسپین** قادری که
چندین اشخاص منیر را در قالب تصویر آورد **الاله الخلق والایم**
تبارک الله احسن الخالقین وصلات و صلوات و تحف حکم
بر قطب فلک رسالت و مدار آسمان جلالت محمد مصطفی و بر آل

سعد و سپهر امتداد سپهر نجوم اقتدا انوار **اما بعد** برای
جهان آرای ارباب الباب چون آفتاب جهان تاب
واضح و پید او چون تابشیر صبح صادق لایح و موبد است
که شریفیت سیر نفوس ترین نوعی از انواع ریاضی علم حکومت
که بمنزل اولی عاشره است از سایر انواع که نفس انسانی را که
از افتاء آن شرف اطلاع بر کیمیات حرکات کواکب
در طول و عرض و کینیت اوضاع و مقامات مرکب در بروج
و نقاط و معرفت اوقات صلوات و سمت قبله و غیر
جہات حاصل میشود و کتاب زنج جدید کور کانی که از جمله
مصنفات پادشاه عالم عادل کاشف مفصلات مسائل
مکمل علوم او اواخر او ایل سلطان سعید شهید اول غنی
کور کانت درین فن مشتمل است بر اعمال غریبه و نکات لطیفه
با آنکه وجازت نظر را رعایت فرموده اند در ایراد معانی و اند
و جامعیتی از اعتراف اعدان خلان و خلص اخوان ازین داعی التماس
میکردند که بعضی مشکلات از اهل و بعضی اعمال از امثال نو
چه شرحی که حضرت جدی و افتخاری علامه العالم ناصب
رایات الفضل و حکیم سالک سالک التحقیق تاسع مناجیح
التدقیق مولانا علی التوحیدی بردارنده مفسحه نوشته اند مقصود
بر بر این هندسی و تعلق توضیح اعمال ندارد و این کینه بلعین

از صباح بمسای اندختم و بسبب توریج بابل از کثرت
استعمال و پریشانی احوال بدان نمی پردختم تا از بارگاه
فلک استباه سلطان الاعظم مالک رقاب الامم ظل الله
فی الارضین قهرمان الماء و الطین اکمل و اعقل قیصره عالم اشجع
واقدم اساطین بنی آدم کنجی پر و تحت فرمان رویایی
اسکندر ممالک جهان کشایی ناشر الویه عدل و نصفت
باسطاب و فضل و رحمت رفیع مقداری که آفتاب عالم تاب
از اشعه انوار جهان آرایش دزه بود که درون اقداری که
بحر محیط از ندای عظامی کف ملک بخشایش قوه باشد زرقا
خیزد و آن کامکار در رتبه بندگیش سر فراخین
شاهان نامدار بر آستان علایش بر خاک نیاز
ذوالقرنین شوکتی که با حکم فریدونی و حکم افلاطونی
اسباب جهانگیری ساخت از اسباب مرتب
با عدل نوشته دانی و عقل لغمانی کار عالم پر و اخت بیت
آیت تائید حق صورت امن و امان و نصرت کتب طومهدی آفرینان
اسطان ابن اسطان ابو الفتح سلطان بایزید بن سلطان
محمد خان خلدانه ملکه و سلطان و ابد علی العالمین بره و احسانه
فرمان قضا و بان بغداد پیوست که آن کتاب را شرحی نوشته
شود هر چند این ذره بمقدار زبان اعتماد نکشودم و از راه

البر

ارایت اصطراب انواع استغفا نمودم از قلب بضا
بتمهید مقدمات متمک شدم و از عدم استغنا
به ایراد مبالغات مثبت گشتم و در طلب عفو مبالغتها
نمودم و از تصور استعداد و کمال و نفوذ استحقاق
و استیمال مواد معذرت انکجتم چون دوافع اعداد
و موانع اعتذار منج نیامد بحکم الامور مغذ و زناچار در مقام
حیرت و محل زجرت متفکر ماندم **بیت**
نه زای انکه گم التزام این دعوی نه روی انکه فرمان او هم سپر
نه دستگاه کمال برای این معنی نه جای انکه تجاسر ازین شود برتر
عاقبت بغتوای الصرورات بیج المخطورات دست
تعهد بر سپینه تعقل زدم و انکشت تطوع بر دین تکفل
نهادم و آیت **شرح لی صدری بیری امری**
خواند بجهل متین تو کل تو سئل پستم و بچنین کاری خطیب
شروع کردم و در مر بایی بعد از انکه از شرح مواد
و توضیح اعمال فارغ شدم کیفیت وضع هر جدیدی و طریق
تسیر آن بیاوردم تا اگر در بعضی ارقام از قلم ناسخان
اختلافی واقع شده باشد بعد از توقف بر آنچه
گنیم صحت و سقم آن معلوم کردد این کتاب را دستور العمل
و تصحیح جدول نام نهادم نامول از ارباب فضل و انضال

و پسول از اصحاب علم و کمال آنکه چون تخریر این اوراق
 بر سبیل استیصال بود ارقام عفو و اغماض بر مذلات
 اقدام اقلام و منقذات مواعظ کلام کشید و نظر اصلاح
 دصفا و اشفاق در رضا دروغ بفرمانید **مد**
 اگر سهولت از در زبیرند برزگان خفته بر فردان نگرند
 فوجی و نعم الوکیل و الله اعلم بالصواب **مستن**
 مقالات اول در معرفت تواریخ تا آخر شرح تواریخ
 در لغت تعریف وقتت یقال از تحت الکتاب بیوم گذارد
 اصطلاح تعریف وقت باشد مستند با قول حدیث
 امری شایع و تقید تاریخ بمبدأ آن امر کنند چنانکه
 مصنف قدس سره در مقدمه بیان خواهد کرد و گویند که
 تاریخ لفظی معتبرست یعنی حساب ماه و روز و گویند که
 تقویم این در آن وقت بود که بعد از وفات پیغمبر و ضبط
 صلوات و مجلات اصحاب مشاورت کردند و هر هر حکم
 در آن جا حاضر بود گفت ما را حسابست که از ماه و روز میخوانیم
 و ضبط اوقات حوادث آن میگویم پس لفظ ماه روز آن
 از وی بشنیدند بطریق تزیین با تواریخ که در این مصدر
 او را تاریخ شد و لفظ تاریخ مستعمل گشت در همه حساب
 ماه و روز **مقدمه** در معرفت معنی تاریخ و حساب ماه

و اجزاء آن **الشرح** زمان یکیت متصل غیر قابل الذات
 لیکن او را در و هم قرار و انفعال عارض میشود و همچنین
 در یکیات متصله تارة چون خط مستقیم مثلا واحدی
 میتوان یافت هم از آن نوع که تقدیر کنند آن خط را
 بتطبیق چون زراعی مثلا و آن خط متصل باعتبار این تقدیر
 میگرد و همچنین در و هم بعضی از زمان را فرض میتوان کرد و چون
 سال مثلا که سایر از منتهای آن معتد باشد انگاه چون
 زمان معین را با واحد مفروض تقدیر کنند محتمل باشد که
 آنچه در آخر زمان معین باقی ماند کمتر از واحد مفروض باشد
 پس از جهت ضبط آن کسر لازم بود که واحد مفروض
 بکسور قسمت کنند و از اینجا اصطلاحا پیدا شود چون ماه
 و شبانه روز و ساعات و دقائق و غیر ذلک و مشک
 نیست که اظهر اجرام سماوی آفتاب و ماه اند پس تقدیر
 بدو را نشان اولی بود بنا برین اکثر اتم در وضع سال و ماه دو
 یکی ازین را اعتبار کرده اند و سال کبر در شش بر دور
 آفتاب نهاده اند و مدت یک دور آفتاب را یعنی از همگام شدن
 از نقطه چون حمل مثلا تا معاودت او بهمان نقطه یکسال اعتبار
 کرده اند و این سال شمسی گویند و آن مدت یکسده
 و شصت و پنج روز است و کسری مختلف فیہ و آن کسر

اش **شکله** در عرض افق حادث او **که** **شمالی** ظل عرض افق حادث
الح **نو** الدلیل الثانی متی الفریس تقویمش **باب مط** بعدش را از معدل
النهار بر موجب مواجده که در مقاله دوم گذشت حاصل کردیم **الح**
شمالی پس تقدیر النهار دلیل ثانی در افق حادث دلیل اول حاصل کردیم
ه **که** مطالع قمرش حاصل کردیم **شکو** **مو** تعدیل النهار را از مطالع ممر
نقصان کردیم زیرا جهت عرض افق حادث دلیل اول و بعد دلیل
دوم از معدل النهار متوافقند باقی ماند **شلا** **ست** این مطالع طلوع
دلیل ثانی است در افق حادث دلیل اول که مطالع تسبیح خوانند مطالع
صحیح دلیل اول او را از مطالع طلوع نقصان کردیم مانند **ک** **هر**
درجه را سالی گرفتیم شد پنج سال **ک** **حصه** و شهور سال ششم
است پس **ک** را در جدول حصص ایام تسبیح دلایل اصل موالید تقویم
کردیم یافتیم بار از چهار ماه و نصف پس پنج سال و چهار ماه و یازده
ده روز شد بدینکه دلیل اول اگر در نصف صاعد بود از فلک یعنی
میان عاشور و رابع که نصف شرقی است عرض افق حادث دلیل
شمالی بود و هر دلیل که در نصف هابط بود یعنی میان رابع و عاشور
عرض افق حادث او جنوبی باشد و مثال آنکه دلیل اول در
نصف صاعد بود عملش را تقریر کردیم موافق با عمل محقق طوس
اما آنکه دلیل اول در نصف هابط بود یعنی عرضش جنوبی
باشد مطالع نظرش باید گرفت و بدستور مذکور عمل نماید

کردن

کردن تا نوبت مطالع طلوع برسد انگاه بجای مطالع طلوع مغارب
دلیل ثانی عمل باید کرد یعنی اگر بعد کوکب در جهت قطب ظاهر
بود تعدیل النهار را بر مطالع باید افزود و اگر جهت قطب خفی
بود تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان باید کرد یا حاصل یا باقی
مغارب کوکب باشد بعد فلک صد و هشتاد درجه بر مغارب
او افزایند تا مطالع غروب حاصل شود پس مطالع نظیر دلیل
اول را از مطالع غروب نقص کنند قوس تسبیح نماید **مثالی**
دلیل اول سابع را فرض کردیم **ط** **عرض** افق حادث او بعینه
عرض بلده است لکن جنوبی باشد **لو** **مط** **سابع** با این عرض
جنوبی یعنی مطالع نظیرش تعرض شمالی **و** **ع** **دلیل** ثانی
شعری شامی بقویمش شمالی **ه** **ط** **بعد** شعری سابعی **و** **لب** **ح**
شمالی تعدیل النهار دلیل ثانی یا افق حادث دلیل اول **ه** **ح**
مطالع ممرش **قد** **تا** تعدیل النهار را و مطالع ممر افزودیم زیرا
بعد کوکب در جهت قطب ظاهر است حاصل شد **قطب** این
مغارب کوکب است صد و هشتاد بر مغارب کوکب افزودیم
شد **قط** **بعد** این مطالع غروب است نقصان کردیم مطالع نظیر
سابع را از مطالع غروب باقی ماند **ند** این قوس تسبیح است
موافق عمل محقق طوسی و اگر دلیل اول بر افق شرقی باشد
افق بلده آن افق حادث آن دلیل است و عرض بلده آن عرض

افق حادث است مثال ذلك دليل اول طالع **طالع مطالع** مطالع
 بالبلد که همان مطالع مصحح است عرض افق حادث **لوكا** همان عرض
 بلد است دليل دوم **نسر** طالع تقویش **طالع بعدش** **وب**
 تعدیل النهارش **طالع** **مطرش** **رفر** **طالع** تعدیل النهار را
 از مطالع **مطر** نقصان کردیم زیرا جهت عرض افق و بعد دليل
 ثانی متوافق بود در باقی ماند **رولک** این مطالع طلوع است که
 مطالع تسیر گویند مطالع مصحح دليل اول را از مطالع تسیر
 نقصان کردیم یا قی مانده **لوكا** این قوس تسیر است یعنی پنج سال
 تمامه **لوكا** خصه شهر ناقصه است در جدول حصص تقویش
 کردیم یا قیتم یا زاء هفتماه و ده روز موافق آمد بعمل محقق
 طوسی رحمه الله علیه و اگر دليل بر نفس عاشر یا رابع باشد اثره
 نصف النهار افق حادث از دليل باشد و ان افق را عرض تیر
 و مطالعش بخط استوار و مطالع محر او بعینه مطالع او باشد زیرا
 در خط استوا تعدیل النهار موجود نیست **مثال** دليل اول
عاشور که مطالعش بالاستواء من اول الحمل **تفویح** دليل ثانی سماک
 اعز تقویش **وب** **طالع** بعدش از معدل و تدر جنونی مطالع **مطرش**
هرج مطالعش را بخط استوا من اول الحمل **مطرش** که همان مطالع
 طلوع است نقصان کردیم باقی مانده **وب** این قوس تسیر است
 موافق عمل استاد اما **مطرش** تسیر رابع حاجت نیست زیرا بر

همین و تیره است و الله اعلم بالصواب بس تمام احتمالات
 ممکنه را عمل نموده شد زیرا که دليل با در ربع صاعد است یا **ط**
 و علی ای تقاریر یا بر احد او تا دست یا در مابین الوترین جمیع
 این صور را مثال نموده شد و صورت دستور این اعمال است که
 در صفحه علی حده دلایل اولی را وضع کنند و آنچه محتاج الیه
 این عمل است یعنی مواضع دلایل اولی و مطالع مصحح هر یک
 و عروض افق حادث و جهات عروض بنویسند و در صفحات دیگر
 دلایل ثانی بنهند ابتدا از طالع بروج را بنویسند و در
 تحت او درجات او که موصوفند نصفاً از اثنا عشریه و حدود
 تدیس این و سایر غیرها یک یک از این دلایل بنویسند یا هرگاه
 که تسیر دلایل اولی یک یک از این دلایل توافق رسد معرفت
 بر استخراج اسان شود باقی آنچه در متن است تا آخر بسطی احتیاج
 ندارد چه اکثر این اوضاع ما خود است از اصحاب احکام و سیدان
 تجربه و امتحان است بل و حی و الهام و کیفیت وضع جداول نیز
 ظاهر است هر کسی که تتبع آنچه گفتیم کرده باشد بر مقتضای
 قضیه و بر مقتضای قضیه و ختامه و مسک خاتم این کتاب نیز
 بر عاء دولت دوزا فرود باد شاه اسلام ختم کنیم **شعر**
 افتاب دین دولت سایه و لطفاله • پادشاه ربع مسکون خسرو صاحب قران
 دوی ز میای لهر پشت توانا امیر • چشم بینای خود خان کرامی جهان

تا آفتاب آسمان نورد و سایه عزمی کرد تا بنده و پابنده است و تا بنده
و پابنده باد و طالع کامیانش در مطالع پادشاهی تیسیر توفیق و تیسیر
تقدیر عطای کرامی را پابنده امین یاریت عالمیت • نقل هذا المنقول
من المنقول عن المکتوب بخط المصنف مد الله تلاله موافق جعل بينه و
بين الحوادث سدا و كتب اخرها ثمة هكذا و الحمد لله علي ان و فقتي في
المصحح والمنتهى لما يرصي دو الالبصار و اولو النهي و الصلوة علي خير
الانام محمد و اله الكرام و صحبه الكرام و وقع القراع من تسوية و تأليف
و تنسيق علي يد اخرج خلق الله المنعم محمود بن محمد بن قاضي زاده الكرو
المشهور بميم جلدبي القاضي بالعساكر المنصور

غفر الله لهم يوم السبت ثاني عشر

من رجب المرجب و ايضا وقع

ذو القعدة من كتاب يوم

الجمعة من شهر

ذو القعدة

الجمعة النبوية



نَهْأَلَه
أَلْمَفْطُولَه